

نقش معلمین در ظهور

مقدمه:

بررسی بسیاری از آیات قرآن بدون داشتن نگاه و عینکی خاص ممکن نیست. قرآن کتابی موجز و مختصر است که بنای قصه‌گویی ندارد و تنها بخشی از داستان‌ها را که مورد نظر اوست، بیان می‌کند؛ با وجود این، قرآن بسیار و مکرر داستان پیامبران را تعریف می‌کند. مثلاً اسم حضرت موسی، ۱۳۶ بار در قرآن آمده است و قرآن در مورد قوم ایشان، بیشتر از هر قوم دیگری سخن می‌گوید. دلیل این همه تکرار و تأیید، این است که این آیات، آیات تمدن ساز هستند و روش امت سازی را به ما می‌آموزد که خود چند مرحله دارد:

مراحل امت‌سازی:



✓ شکستن ساختار جامعه کفر:

کفر، ساختار ایجاد می‌کند؛ روند و رویه، تولید و ساختار سازی می‌کند؛ معماری و مناسبات اقتصادی خاص خود را دارد. آدم، جذب و آنطور که می‌خواهد تربیت می‌کند. وقتی ساختار جامعه تغییر کرد و سیستم کفر مسلط شد؛ هر بچه‌ای در آن، به دنیا بیاید کافر می‌شود. حتی پیامبرزاده نیز، تحت تأثیر این ساختار و تربیت قرار می‌گیرد (ماجرای قوم نوح در سوره نوح، گواه این سخن است). ظهور امام زمان، این ساختار را تغییر می‌دهد. انسان‌های الهی بر جامعه مسلط می‌شوند و تعلیم و تربیت را در دست می‌گیرند، به نحوی که دیگر کافر پیدا نمی‌شود. آقا رسول‌الله نیز ساختار کفر و شرک‌آمیز زمان خود را که مبتنی بر تفکرات جاهلیت و برتری نژاد

و عشیره‌گرایی بود، درهم‌شکست.

اولین کاری که انبیاء الهی انجام می‌دادند؛ پاره کردن نخ تسبیح جامعه کفر بود.

✓ **نقش کلیدی تربیت و مرحله امت‌سازی:**

وقتی نخ تسبیح کفر، پاره و دانه‌های آن پاشیده شد، نوبت پاک‌سازی این دانه‌هاست. کاری که حضرت رسول در مدت ۱۳ سال انجام دادند؛ یعنی مردم را با عقلانیت و فطرتشان آشنا کردند.

✓ **تشکیل جامعه الهی (ایجاد نخ جدید تسبیح):**

در این مرحله، ترتیب قرار گرفتن دانه‌ها در تسبیح تعیین می‌شود که مثلاً کدام دانه اول و کدام دانه دوم باشد. در این مرحله، به محض شکل‌گیری جامعه الهی، جامعه منافقین شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. منافقین کسانی هستند که درست تربیت نشده‌اند و هنوز بر مبنای رژیم قبلی فکر می‌کنند، اما منفعت خود را در همراهی رژیم کنونی می‌بینند. قرآن، به‌صراحت به این امر اشاره دارد که، امکان ندارد حکومت الهی در جایی تشکیل شود؛ اما جامعه نفاق در کنار آن شکل نگیرد. فرعون برای انقلاب حضرت موسی، خطری نداشت و نتوانست به آن ضربه بزند؛ این منافقین، خود، قوم بنی‌اسرائیل بودند که انقلاب حضرت موسی را زمین زدند. (قارون، پسرعمو یا پسرخاله‌ی حضرت موسی، و سامری، از نوادگان حضرت یوسف بود).

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که مفهوم نفاق و منافق، تقریباً در سوره‌های مکی، وجود ندارد و این مفهوم، غالباً در سوره‌های مدنی مطرح می‌شود؛ یعنی بعد از شکل‌گیری حکومت اسلامی، انقلاب پیامبر نیز توسط منافقین از مسیر اصلی خود، منحرف شد. در این مرحله که حکومت الهی در حال شکل‌گیری است، تقریباً تمام کار، تعلیمی و تربیتی است.

خدا در آیه ۹ سوره تحریم می‌فرماید: **«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»**؛

«ای پیامبر! با کفار و منافقین، پیکار کن و بر آنان سخت بگیر!»

این آیه، تنها در کنار حدیثی که در مورد آن بیان شده قابل فهم است؛ زیرا نفاق، یک فکر و

روحیه است و نمی‌شود با شمشیر با آن جنگید. روایت می‌فرماید: **«جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ»**؛

«با منافقان، کافران را بر سر جایشان بنشان.» (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۵۶)

پس، باید در حکومت اسلامی به منافقان نقش داد. از آن‌ها کار کشید؛ تا کار دست حکومت

ندهند. انبیایی که توانستند حاکمیت کنند (حضرت داوود و حضرت سلیمان و حضرت محمد)

بسیار استادانه از منافقین کار می‌کشیدند. در زمان حضرت سلیمان، آنقدر ساختارها، رویه‌ها

و روندها، دقیق و محکم شده بود؛ که حتی جنیان کافر هم، در خدمت توحید درآمده بودند.

وظیفه ما، در قبال این رسالت الهی:

در این مرحله، در شرایطی که دنیا، در دست فرعونیان است؛ باید مانند حضرت موسی، جامعه خود را جدا کنیم و برای تربیت آن‌ها، کار فرهنگی انجام دهیم و همزمان ساختارهایی را به وجود بیاوریم؛ تا از منافقین، کار کشیده شود؛ تا ایجاد مشکل نکنند. مثلاً شفاف سازی ادر مجلس یا دولت]، یکی از روندهایی که می‌توان با آن منافقین را زیر نظر گرفت. شفاف سازی یعنی مردم باید همه چیز را بدانند و همین دانستن مردم، جلوی فساد را می‌گیرد. امیرالمؤمنین، اولین فردی است؛ که در مورد شفافیت صحبت کرده است. هنگامی که حضرت بعد ۲۵ سال خانه نشینی، به اصرار مردم، خلافت را قبول کردند؛ هنگام ورود به شهر فرمودند: «فرزند ابی طالب را ببینید؛ با این لباس و مرکب آمده، با همین هم باید برود.» (بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۶) پس، در ابتدا باید روندها درست شود و بعد از آن، روی نسل جدید کار شود؛ تا منافق باریابند. چون نفاق، یک روحیه و تفکر است؛ باید فکر افراد درست شود. خدا در قرآن پیامبر را از خطر دو دسته منافق، آگاه می‌کند:

«وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»؛ «گروهی از عرب‌های بادیه‌نشین، که گرد شما را گرفته‌اند؛ منافقند و گروهی از مردم مدینه نیز، در نفاق اصرار می‌ورزند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ما آن‌ها را می‌شناسیم و دو بار عذابشان خواهیم کرد و به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند.» (توبه / ۱۰۱)

درواقع، خدا می‌فرماید: «ما به واسطه دو دسته منافق، نگران حکومت تو هستیم: یکی اعراب بادیه نشین [که به واسطه اسلام رئیس عشیره خود، مسلمان شده اند و چیزی از اسلام نمی‌دانند] و دوم، افرادی که در اطراف خودت هستند. نفاق دسته اول، از بی‌سوادی و نیازمند کار تربیتی است، اما نفاق دسته دوم، نفاق اکبر است. درواقع، این دسته، نفوذی هستند و نیاز به نظارت دارند.» در انقلاب خودمان نیز، ما بیشتر، در همین بحث تربیتی مانده‌ایم. رهبر انقلاب، مراحل پنجگانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی، برای شکل‌گیری تمدن اسلامی را، اینگونه ذکر می‌کنند: شکل‌گیری انقلاب، نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی. متأسفانه، ما هنوز موفق به دولت‌سازی نشده‌ایم. از جمله اینکه، تأثیر آموزش و پرورش دوران پهلوی، که تحت نظر بهایی‌ها بود؛ همچنان، در آموزش و پرورش ما دیده می‌شود.

نقش معلم در بحث مهدویت:

۱. فهم تمدن سازی

۲. معرفت و آگاهی، نسبت به شأن و شخص امام زمان

۳. افزایش اطلاعات و آشنایی با سیره اهل بیت و مسائل روانشناسی- تربیتی

معلم باید بداند که مقام امامت، بالاتر از نبوت است و تنها بعضی از انبیاء، به این مقام می‌رسند.

از جمله حضرت ابراهیم، که خلیل الله و اولوالعزم بود؛ پس از گذراندن آزمایشات سخت، در سن

۹۹ سالگی (وقتی در آزمون قربانی کردن فرزندش، صبوری کرد و تسلیم امر الهی شد) به امامت

رسید. بعد از شناخت مقام امامت، باید شخص امام، یعنی امام زمان خود را بشناسیم. این حدیث

را، شیعه و سنی نقل کرده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ «هر فردی که

بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.» (سید بن طاووس، الاقبال

بالاعمال الحسنه، ج ۲، ص ۲۵۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۰)

خدا در آیه ۷۱ سوره اسراء می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»؛ «(به یاد آر) روزی که ما،

هر گروهی از مردم را با پیشوایشان (به پیشگاه حقیقت) می‌خوانیم.»

در نتیجه، معلم می‌تواند مبلّغ دین باشد؛ پس باید دانش خود نسبت به دین و امام زمانش را

گسترش دهد.

معلمی شغل انبیاست؛ زیرا کار هر دو تربیت است.

سخنرانی استاد رائفی پور

موضوع: نقش معلمین در ظهور

خلاصه و چکیده مطالب سخنرانی استاد رائفی پور، آبان ۹۷ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت موسسه مضاف، مهدیاران @Mahdian